

فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۵

زمینه‌ها و عوامل فراز و فرود گرایش مردم مدینه به اهل بیت : در دوره امویان

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۵

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۰/۱۲

مهدی نورمحمدی*

اهل بیت : حدود دو قرن و نیم در مدینه حضور داشتند. این زمان را می‌توان به چهار دوره نبوی، چهار خلیفه نخست، امویان و عصر اول عباسی تقسیم کرد. مدینه وطن ائمه اهل بیت : بود و مردمانش شاهد فضل و کمال ایشان بودند و سفارش‌های پیامبر ﷺ درباره ایشان را به یاد داشتند. از این‌رو انتظار می‌رود گرایش مردم مدینه به اهل بیت : در مقایسه با دیگر شهرها بیشتر باشد. اما این گرایش یکنواخت نیست و در دوران مختلف، فراز و فرود دارد. این مقاله بر آن است که با استفاده از گزارش‌های تاریخی به بررسی گرایش مدنیان به اهل بیت : در دوره اموی بپردازد و نشان دهد در دوران اموی به دلایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این گرایش رو به افول بوده است.

واژه‌های کلیدی: ائمه :، اهل بیت :، آل محمد ﷺ، امویان، تشیع، مردم

مدینه.

* دانش آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثنا عشری دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

در این مقاله مسئله چگونگی، کیفیت و عوامل عدم گرایش مردم مدینه به اهل بیت : در دوره امویان بررسی می‌شود. پرسش اصلی مقاله این است که گرایش مردم مدینه به اهل بیت : در این دوران چگونه و به چه میزان بوده است؟ و در صورت عدم گرایش، دلایل آن کدام هستند؟ مقاله بر این فرضیه استوار است که گرایش مدنیان به امامان شیعه در دوره اموی، کم رنگ و کم فروغ بوده است.

توجه به این نکته که از سویی مدینه زادگاه و وطن بیشتر ائمه : بود. از دیگر سو، اهل مدینه شاهد سفارش‌های پیامبر ﷺ نسبت به اهل بیت خویش و اوج فضیلت و کمال آنان بودند و از سوی سوم، پیروان اهل بیت : در برخی شهرهای دورتر چون کوفه و خراسان بسیار بودند و شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» دست‌آویز برخی مدعیان برای دست‌اندازی به خلافت بود، نسبت جمعیتی مورد توجه را شبهه‌ناک و بحث برانگیز می‌کند. در واقع، توجه به چگونگی گرایش مردم مدینه به اهل بیت : برای اثبات عدم خلل در فضل، کمال و حقانیت ائمه : برای جانشینی رسول خدا ﷺ ضروری است. برای روشن شدن حدود تحقیق، پیش از ورود به بحث به شرح واژه‌های کلیدی تحقیق می‌پردازیم.

گرایش: گرایش به معنای مصدری باور کردن، گمان کردن، ایمان آوردن، تصدیق نمودن، قبول و اذعان کردن و بر دل، محبت و اطاعت شخصی گره بستن.^۱ معانی اسم مصدری میل، خواهش و رغبت است.^۲ با توجه به این تعریف و با الهام‌گیری از برخی محققان معاصر در تقسیم تشیع به محبتی و امامتی،^۳ گرایش به دو گونه حبی و اعتقادی تقسیم می‌شود.

مردم مدینه: منظور مردم مدینه که در طول تحقیق گاهی به مدنی تعبیر می‌شوند، مجموعه کسانی است که در مدینه از زمان رسول الله ﷺ تا پایان دوران اموی زندگی

می کردند. این مجموعه شامل انصار، مهاجران و کوچ کنندگان به مدینه می شود. این تعریف از اهل مدینه دارای پشتوانه علمی است. به عنوان نمونه، یعقوبی درباره اهل مدینه می گوید: «أهلها المهاجرون و الأنصار و التابعون». ^۴ در نگاه عرف، هر شخصی که در جایی سکونت گزیند پس از مدتی، اهل آن جا محسوب می شود.

اهل بیت : منظور این واژه در واقع اهل بیت رسول الله **۶** است که به دلیل فراوانی استفاده، مضاف الیه آن حذف شده و به صورت مطلق به کار می رود. ^۵ گرچه به لحاظ لفظی، معنای این واژه، عشیره و نزدیکان ^۶ رسول الله **۶**، شامل همسر و فرزند است اما به لحاظ اصطلاحی منظور حضرت فاطمه **۳**، امیرالمؤمنین حضرت علی **علیه السلام**، امام حسن **علیه السلام** و امام حسین **علیه السلام** هستند. ^۷ البته مناقشاتی میان برخی مفسران اهل سنت و شیعه، پیرامون ورود همسران پیامبر **۶** به جرگه اهل بیت : در آیه تطهیر وجود دارد ^۸ اما نظر دقیق، مشهور و مستند دانشمندان حدیث، تفسیر، تاریخ و کلام فریقین آن است که اهل بیت : شامل امیرالمؤمنین حضرت علی **علیه السلام**، حضرت فاطمه **۳** و حسین **۸** است. بر طبق روایت های امامیه، اهل بیت شامل ائمه نه گانه از فرزندان امام حسین **علیه السلام** نیز است ^۹ و از ایشان با عنوان ائمه : یا ائمه اهل بیت : یاد می شود.

آل محمد **۶**: لغت شناسان می گویند: «أل الرجل: أهله». ^{۱۰} اگر با این معنای لغوی پیش رویم، معنای «آل محمد **۶**» و «اهل بیت :» یک سان می شود، اما واقعیت آن است که در اصطلاح، آل محمد **۶** معنای توسعه یافته تری از اهل بیت : دارد و بر همه کسانی اطلاق می شود که با ایشان نسبتی دارند. با مراجعه به تاریخ، می توان دریافت که معنای آل محمد **۶** معادل بنی هاشم تصور شده است و وسیع تر از آل محمد **۶** است. همان گونه که پس از فراخوانی مردم با شعار «الرضا من آل محمد **۶**» و به دست گیری خلافت از سوی عباسیان تاریخ، آن را به نام حکومت بنی هاشم ثبت کرد. به عنوان نمونه

شریک بن شیخ مهری، زمانی که بر کشتارهای ابومسلم در بخارا شورید، گفت:

ما با آل محمد **۶** بیعت نکردیم تا ناعادلانه خونریزی کنیم.^{۱۱}

فراز و فرود گرایش مردم مدینه به اهل بیت : در دوره امویان (۴۱-۱۳۲ق)

در این که عموم مردم کوفه، پس از شهادت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام گرویدند و با ایشان بیعت کردند، به استناد گزارش‌های تاریخی شکی وجود ندارد. با این حال، آیا مردم مدینه در این بیعت حضور داشتند؟ و اگر حضور داشتند، حضورشان به چه میزان بوده است و تا کی در صحنه بوده‌اند؟

تاریخ بیعت مردم مدینه با امام حسن علیه السلام به زمانی بازمی‌گردد که جاریه بن قدامه به دنبال تجاوز بوسه بن ابی‌ارطاة به سرزمین‌های تحت امر امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، از سوی ایشان به سوی نجران، مکه و سپس مدینه رهسپار شد و در بین راه از شهادت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام با خبر گردید. پس از ورود او به مدینه و اعلام خلافت امام حسن علیه السلام، مردم مدینه بدون گفت‌وگو بیعت کردند.^{۱۲}

در مقطع زمانی پس از صلح نیز، وجود گرایش به امام حسن علیه السلام را در مدینه می‌توان ثابت کرد. سخن سلیمان بن صرد خطاب به امام حسن علیه السلام پس از صلح گویای همین نکته است. او به امام علیه السلام فرمود:

مَا يَنْقُضِي تَعَجُّبَنَا مِنْ بَيْعَتِكَ مُعَاوِيَةَ وَ مَعَكَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ مُقَاتِلٍ مِنْ أَهْلِ
الْكُوفَةِ كُلُّهُمْ يَأْخُذُ الْعِظَاءَ وَ هُمْ عَلَى أَنْوَابِ مَنَازِلِهِمْ وَ مَعَهُمْ مِثْلُهُمْ مِنْ أَنْبَاءِهِمْ وَ
أَتْبَاعِهِمْ سِوَى شِيعَتِكَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ الْحِجَازِ؛^{۱۳} ما از بیعت تو با معاویه
تعجب می‌کنیم. در حالی که همراه تو به غیر از شیعیان بصری و حجازی، چهل
هزار جنگ‌جوی کوفی است که همگی آنان ماهیانه دریافت کرده و همراه
فرزندان و پیروانشان بر در منازلشان هستند.

در این عبارت به شیعیان امام حسن علیه السلام در حجاز اشاره می‌شود که نشان دهنده وجود این گرایش در مکه و مدینه است. مگر این که حجاز را مکه تعبیر کنیم که این برداشت به لحاظ جغرافیایی صحیح نیست و همیشه گرایش مردم مکه به اهل بیت : از اهل مدینه کمتر بوده است. برای نمونه، در بیعت‌گیری جاریه بن قدامه که در بالا بیان شد، اهل مکه به سختی بیعت کردند.^{۱۴}

گزارش فوق به وجود علاقه‌مندان به امام حسن علیه السلام در مدینه اشاره دارد اما کمیت پیروان و نوع گرایش آنان مشخص نیست. هم‌چنین مشخص نمی‌شود که آیا تعداد آنان زیاد بوده و گرایش آنان به گونه‌ای بوده است که در امور دینی، سیاسی و اجتماعی پیرو آن حضرت علیه السلام باشند؟ آیا به اصطلاح گرایش اعتقادی داشتند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، می‌توان به گزارشاتی که به توصیف عزاداری اهل مدینه بر شهادت امام حسن علیه السلام پرداخته‌اند توجه نمود چه اینکه بازارهای مدینه تعطیل شده و عزاداری هفت روز به طور انجامید.^{۱۵}

با این وجود، همین گزارش‌ها از وصیت امام حسن علیه السلام درباره دفن ایشان در کنار مضجع پیامبر **۶** از سوی و موفقیت مروان، بنی‌امیه و برخی دیگر در جلوگیری از دفن ایشان در کنار رسول‌الله **۶** از سوی دیگر حکایت می‌کنند.^{۱۶} شرایط به گونه‌ای بود که در حالی که امام حسین علیه السلام، اعضای پیمان «حلف الفضول»^{۱۷} را به یاری طلبید،^{۱۸} به دلیل سفارش امام حسن علیه السلام به عدم خونریزی، منصرف شد و امام علیه السلام را در بقیع به خاک سپردند.^{۱۹}

در این جا باید به این نکته توجه کرد که در حالی که امیر مدینه، سعید بن عاص به عنوان نماینده حکومت به شکل رسمی ساکت بود، چگونه سیل عظیم مدنیان در برابر بنی‌امیه، حرکتی برای تحقق بخشیدن به آرزوی فرزند پیامبر **۶** انجام ندادند؟ چگونه امام حسین علیه السلام، در این دوره زمانی به جای اهل مدینه، اعضای پیمان حلف الفضول را به

یاری طلبید؟ در حالی که پیامبر **۶** در مواقع خطر مانند جنگ حنین، شعار «یا للانصار» سر می‌داد.^{۲۰}

تکرار این داستان در زمان امارت ولید بن عتبه (۵۷ یا ۶۱ ق) در پی اختلاف وی با امام حسین علیه السلام،^{۲۱} ذهن را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که امام حسین علیه السلام با فریاد «یا حلف الفضول» ناامیدی از یاری مدنیان را سر می‌دهد. خروج شبانه امام حسین علیه السلام از مدینه، هنگام بیعت خواهی امیر مدینه از ایشان برای یزید،^{۲۲} بدون آن که از مدنیان یاری جوید، گواه دیگری بر ناامیدی ایشان از اهل مدینه است. در این جا به روشنی مشخص است که مدنیان تنها به گرایش حبی بسنده کرده بودند.

پس از این بازه زمانی، گرایش مدنیان به اهل بیت : را در تعامل ایشان با امام سجاد علیه السلام جست‌وجو می‌کنیم. با توجه به این که این دوره، پس از شهادت امام حسین علیه السلام است، انتظار می‌رود که امام سجاد علیه السلام به عنوان تنها باقیمانده امام حسین علیه السلام و نواده رسول الله **۶** به اندازه قابل توجهی، مرجع و مورد توجه مردم باشد، اما به شهادت تاریخ، این مسئله چنان نبوده است.

هر چند ما به گزارش «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً - أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ وَ يَحْيَى بْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ - ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحَقُّوا وَ كَثُرُوا»^{۲۳} یا گزارش فضل بن شاذان که یاران حضرت علیه السلام را در ابتدای امر تنها پنج تن می‌داند،^{۲۴} به این صورت اعتماد نداریم^{۲۵} اما با توجه به شواهد تاریخی، بی‌مهری و کوتاهی مدنیان نسبت به ائمه : قابل انکار نمی‌باشد. برای نمونه، امام سجاد علیه السلام در روایتی از برخورد نامناسب مردم گلایه می‌فرماید و می‌گوید:

مَا تَدْرِي كَيْفَ نَصَنَعُ بِالنَّاسِ إِنْ حَدَّثْتَاهُمْ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ **۶**
 ضَحِكُوا وَ إِنْ سَكَّتْنَا لَمْ يَسْعُنَا؛^{۲۶} نمی‌دانیم با این مردمان چه سازیم. اگر احادیثی
 که از پیامبر **۶** شنیده‌ایم، بازگو کنیم، می‌خندند و مسخره می‌کنند. از سوی

دیگر تاب آن را نداریم که ساکت بمانیم.

با این وجود، هرچه به پایان عمر امام سجاد **7** و اواخر قرن اول نزدیک‌تر شویم، گرایش افراد به آن حضرت علیه السلام بیشتر می‌شود. از آن جمله می‌توان به افراد سرشناسی چون قاسم بن عوف و ابو خالد کابلی اشاره کرد.^{۲۷} این روز افزونی به آن جا منتهی می‌شود که شیخ طوسی، کل راویان امام سجاد علیه السلام را تنها صد و هفتاد و یک تن معرفی می‌کند.^{۲۸} توجه بدین نکته که هر راوی، گرایش مند حتی از نوع جبی آن نیز نیست، کمی این فراوانی را نمایان می‌سازد. برای درک بهتر عدم گرایش مردم مدینه به امام سجاد علیه السلام از طریق بررسی راویان، ابتدا راویان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را بررسی می‌کنیم.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر **6** و پیش از شهادت، حدود ۲۵ سال در مدینه زندگی کرد. آن حضرت علیه السلام در این ۲۵ سال بنا بر نشانه‌های تاریخی در متن جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبود. شیخ طوسی، ۴۴۸ راوی برای آن حضرت علیه السلام می‌شمرد که به احتمال قریب به یقین، آن حضرت علیه السلام بیشتر روایات خویش را در پنج سال آخر عمر خویش و هم‌زمان با حکومت و اقامت در کوفه روایت کرده‌اند. با وجود این، طی تحقیقی که به کمک منابع تاریخی، رجالی و صحابه‌نگاری انجام شد، نیمی از راویان احادیث ایشان یا مدنی بوده‌اند و یا در مدینه حضور داشته‌اند.

اگر این نتیجه با ۳۳ سال حضور امام سجاد علیه السلام در مدینه (۶۱-۹۴ق)، آن هم در دوره شکوفایی علم حدیث در مکتب مدینه مقایسه شود، به راحتی تغییر گرایش مردم مدینه در دو زمان مختلف، تصدیق خواهد شد. امام سجاد علیه السلام خود این نکته را تأیید می‌کنند و در این باره می‌فرمایند:

مَا بِمَكَّةَ وَلَا بِالْمَدِينَةِ عَشْرُونَ رَجُلًا يَحْتَسِبُ؛^{۲۹} در مکه و مدینه بیست نفر

نیستند که ما را دوست بدانند.

این روایت به دلیل آن که عبدالله بن زبیر با آن سابقه دشمنی با بنی‌هاشم،^{۳۰} راوی آن

است و در هیچ یک از منابع حدیث پیشینی شیعی نیست، خدشه‌بردار است اما نقل دیگر آن با روایت عمرو بن خلیفه النهدی^{۳۱} و قراین و شواهد موجود، محتوای آن را تایید می‌کند. نباید چنین پنداشته شود که با توجه به کشته شدن عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ق، زمان حدیث مربوط به ثلث اول دوره امامت امام سجاد علیه السلام است و این امر به دلیل ناشناخته بودن شخصیت امام سجاد علیه السلام است؛^{۳۲} چرا که یازده سال زندگی در میان عوام و خواص، فرصت مناسبی برای تعامل و شناخت است.

برای شناخت جایگاه امام علیه السلام می‌توان اشاره کرد که منابع اتفاق دارند امام علیه السلام در واقعه حرّه (۶۳ق) در حالی که تنها دو سال از امامت می‌گذشت، به صورت ویژه و سفارش شده از تعرض سپاه دشمن در امان ماند.^{۳۳} در همین واقعه، پس از آن که مردم امویان را از شهر اخراج کردند، عایشه دختر عثمان بن عفان و همسر مروان بن حکم در امان امام سجاد علیه السلام بود.^{۳۴}

برای آگاهی بیشتر از چگونگی جایگاه امام علیه السلام می‌توان تصویر ایشان را در منظر دانشمندان و سرشناسان معاصر ایشان جست‌وجو کرد. در این زمینه، کافی است بدانیم که «یحیی بن سعید انصاری»، بهترین هاشمی،^{۳۵} «زُهری»، نیکوترین و فرمان‌بردارترین افراد اهل بیت : نسبت به احکام خدا،^{۳۶} و فقیه‌ترین مردم،^{۳۷} «سعید بن مسیب»، «زید بن اسلم»، «مالک» و «ابوحازم» بی‌مانندی در میان اهل بیت^{۳۸} را از صفات امام سجاد علیه السلام شمرده‌اند. پس از دیدگاه خواص، این بخش را با بیان دیدگاه عوام در گزارشی از سعید بن مسیب به پایان می‌بریم. او در این زمینه می‌گوید:

قوم جهت انجام حج، به سوی مکه خارج نمی‌شدند تا علی بن حسین، سیدالعابدین علیه السلام خارج شود. پس او خارج می‌شد و ما و هزار سوار با او خارج

می‌شدیم.^{۳۹}

هر چند دیدگاه‌های اخیر، خالی از عنصر گاه‌شناسی به صورت دقیق است اما توان اثبات جایگاه امام سجاد علیه السلام را دارد. پس از این دوران، هم‌چنان فقدان گرایش اعتقادی از

سویی و علاقه به اهل بیت : از سوی دیگر در میان مردم مدینه رواج داشت. در گزارشی آمده است که خالد بن عبدالملک، والی مدینه (۱۱۴-۱۱۸ق) بر روی منبر مشغول اهانت به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بود. در این حال داود بن قیس فرآء، او را دروغ گو خواند و از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام دفاع کرد. راوی تمام آبرو و اعتبار داود را در مدینه، از این اعتراض می‌داند.^{۴۰}

این علاقه نباید سبب شود که اشتباه کنیم و گمان بریم که مدینه در آن سال‌ها دارای جوّ فراگیر معتقد به اهل بیت : و به اصطلاح شیعه بوده است. گواه این امر آن است که به فاصله چند سال، می‌توان گرایش مردم مدینه را در قیام زید (۱۲۱ق) مشاهده کرد. هنگامی که حاکم کوفه، زید را به سوی مدینه اخراج می‌کند، او به بهانه‌هایی به مدینه نمی‌رود یا از میان راه باز می‌گردد و کوفه را برای قیام انتخاب می‌کند.^{۴۱} در این دوران، کوفه به دلیل تقابل با شام و بهره‌مندی فراوان از گرایش به اهل بیت :، مکان مناسبی برای قیام بود اما این دلیل نمی‌شود که مدینه آخرین رتبه را در این زمینه کسب کند. در حالی که متأسفانه باید گفت که چنین بوده است.

شاهد این ادعا در دستور هشام بن عبدالملک به حاکم عراق درباره اخراج زید به سوی مدینه نهفته است. هشام در بیان سبب این دستور، از این که مردم هر شهری جز مدینه، پاسخ‌گوی دعوت زید هستند، سخن می‌گوید.^{۴۲} شاهد دیگر آن که هشام پس از شهادت زید، بنی‌هاشم عراق را از ترس قیام، به مدینه تبعید کرد.^{۴۳} بر این نکته مهم تاکید کرد که مدینه با آن که وطن اصلی بنی‌هاشم است، اما توان آن را ندارد که بنی‌هاشم روی آن حساب ویژه‌ای باز کنند. به هر حال، شواهد و گزارش‌های تاریخی که تا به این جا بیان شد، به رغم نشان دادن گرایش خوبی مردمان مدینه نسبت به اهل بیت :، خالی از توان کافی برای اثبات گرایش اعتقادی و یا حداقل همت اجرایی برای رسیدن به این هدف است.

علل و عوامل گرایش کم‌فروغ مردم مدینه به اهل بیت : در دوره اموی
 آن چه در ادامه می‌آید، تأثیرگذارترین عوامل گرایش کم‌فروغ مردم مدینه به اهل بیت : در دوره اموی است.

سیاست بنی امیه نسبت به اهل بیت :

پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، به صورت طبیعی حاکمان از حزب اموی انتخاب می‌شدند.^{۴۴} در این زمان، حکومت، سیاست تغییر گرایش مردم مدینه نسبت به اهل بیت : را در پیش می‌گیرد. در راستای این سیاست که حرف از آن، دور کردن اهل بیت : از حکومت و تثبیت حکومت بنی‌امیه است، مروان بن حکم، حاکم مدینه از سوی معاویه (۴۲ ق - ۵۴ ق)، هر هفته امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را در خطبه‌های نماز جمعه، سب و لعن می‌کرد.^{۴۵} مروان گاهی این کار را نسبت به همه اهل‌بیت : انجام می‌داد.^{۴۶}

باور مشهور بر آن است که این رویداد زشت، تنها تا زمان عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق) ادامه داشت^{۴۷} اما برخی محققان معاصر، در توقف لعن تردید دارند.^{۴۸} به اعتقاد آنها این توقف موقتی بوده و پس از آن تا پایان دوره اموی، ادامه یافت. به طوریکه سعید نواده خلیفه سوّم در سفر هشام بن عبدالملک به حج (۱۰۶ق) به وی گفت:

ای امیرمؤمنان! خداوند هم‌چنان به خاندان امیرمؤمنان نعمت می‌دهد و خلیفه ستم‌دیده خویش (عثمان) را یاری می‌کند و هنوز ابوتراب را در مکان‌های شایسته لعنت می‌گویند، شایسته است که امیرمؤمنان نیز چنین کنند.^{۴۹}

نمونه دیگر آن که یوسف بن عمر، والی عراق (امارت: ۱۲۰-۱۲۶ق)، هنگامی که زید بن علی علیه السلام را به دارالاماره فراخوانده بود، به وی گفت که خالد بن عبدالملک، امیر مدینه (امارت: ۱۱۴-۱۱۸ق) گمان می‌کند که مالی پیش او به امانت گذاشته است و زید با اشاره به این که خالد بر منبر، پدران او را دشنام می‌دهد، تعجبش را از این ادعای زید ابراز

کرد.^{۵۰}

در خبری آمده است سکینه، دختر امام حسین علیه السلام و کنیزانش در مجلسی خالد بن عبدالملک که امام علی علیه السلام را لعن نموده بود را مورد مقابله به مثل قرار دادند و کنیزان ایشان از سوی ماموران حکومتی، مضروب و مجروح شدند.^{۵۱}

از آن جا که لعن، شاید به تنهایی قادر به تغییر باور مردم درباره کسی نباشد، دولتمردان اموی در بسیاری موارد، با تمسک به دروغ و تبلیغ منفی شخصیت، توانایی، مقام و منزلت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را زیر سؤال می بردند. برای نمونه خالد بن عبدالملک در سخنرانی خود، توانایی های امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را در سطوح نظامی و مدیریتی زیر سؤال می برد و واگذاری آن مناصب را از سوی پیامبر **6** به ایشان، به دلیل وساطت حضرت زهرا **3** می دانست.^{۵۲} دروغ پراکنی، بسیاری از تهمتها را در قالب حدیث به مردم ارائه می کرد. امام باقر علیه السلام بر این رویکرد چنین تأکید می کند:

دروغ گویان و منکران حق اهل بیت **7** در سراسر کشور اسلامی، دروغ هایی را درباره اهل بیت **•** رواج دادند. آنان که هدفشان تقرب به سردمداران بود، با این کار می خواستند ما را میان مردم منفور کرده و تخم عداوت و کینه ما را در دل آنان بکارند. به دنبال این تبلیغات مسموم بود که در همه جا با کوچک ترین سوء ظنی به حبس، شکنجه، مصادره و تخریب اموال، تبعید و کشتار شیعیان پرداختند.^{۵۳}

از سویی دیگر در کنار گسترش ناسزا، لعن، تبلیغات منفی و احادیث دروغ، بیان فضایل و مناقب اهل بیت **•** به ویژه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام ممنوع بود. معاویه در فرمانی حکومتی اعلام کرد که نسبت به کسی که فضیلتی از فضایل امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را نقل کند، تعهدی نخواهد داشت.^{۵۴} این بدان معنا است که شخص از تمام حقوق شهروندی از جمله امنیت محروم می شود. حتی دوست داشتن امیرالمؤمنین حضرت

علی علیه السلام موجب محروم شدن از مقرری‌های سالیانه می‌شد.^{۵۵} این در حالی بود که سهم دریافتی افراد از بیت المال از دفاتر موسوم به دیوان عطا، معیارهای متفاوتی داشت. یکی از این معیارها در زمان خلیفه دوم، قرابت با پیامبر **۶** بود.^{۵۶} مشاهده می‌شود که به فاصله حدود سی سال، اهل مدینه که با استفاده از معیارهای دیگری مانند سابقه تشریف به اسلام و شرکت در جنگ‌ها^{۵۷} از سهم قابل توجهی برخوردار بودند در معرض از دست دادن امتیازهای خود قرار گرفتند و دوستی آنان با اهل بیت : به ویژه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌توانست سبب محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی برای ایشان شود.^{۵۸}

حوزه علمی مدینه

در صدر اسلام، حدیث مبنای علوم بوده و عالم به حدیث، عالم به فقه، تفسیر و تاریخ بوده است اما از آن جا که فقه از وزن بسیار بالایی برخوردار بود، به راحتی دیگر علوم را تحت الشعاع قرار می‌داد. بنابراین هر مکتبی که در فقه برتری می‌یافت، در دیگر مسائل فرهنگی نیز تقدم با او بود. بدین معنا که فقیه، حرفش در دیگر علوم نیز حجت بود و فقها تأثیر فراوانی در هدایت گرایش‌های مردم در جریان‌های سیاسی - اجتماعی داشتند.^{۵۹}

در واقع، یکی از وظایف مهم پیامبر اعظم **۶** تشریح بود. پس از پیامبر **۶** با توجه به عدم تدوین فقه نبوی و فاصله گرفتن امت از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، این منصب به خلیفه بعدی منتقل شد. شعار خلفای صدر اسلام استفاده از سخنان و احادیث رسول خدا **۶** بود اما جایی که حدیثی از پیامبر **۶** یافت نمی‌شد، خلیفه با مشورت بزرگان صحابه یا بدون آن عمل می‌کرد.

اعلام نظر بر مبنای مشورت به «استشاره»^{۶۰} و بر مبنای اجتهاد شخصی به «رأی» مشهور شد.^{۶۱} استشاره را می‌توان به وجود آورنده مبنای عمل اصحاب در مذاهبتی چون مالکیه دانست.^{۶۲} فتوا در برخی موارد با مشورت صحابه صادر می‌شد، اما این خلیفه بود که حرف آخر را می‌زد و کسی حق فتوا بر خلاف نظر خلیفه نداشت.^{۶۳} حتی در مواردی که

پیامبر اسلام **۶** سیره مشخصی داشت، خلیفه می‌توانست به اجتهاد خویش عمل کند. این عمل به خصوص در زمان خلیفه دوم، بسیار مشاهده می‌شود.^{۶۴} بزرگان اصحاب پیامبر خدا **۶** و صاحب‌نظران در مدینه، همه زیر سلطه فرهنگی خلیفه بودند.^{۶۵}

با شروع خلافت عثمان تا سال ۳۵ ق، صحابه‌ای چون امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه، ابی بن کعب (م. ۳۰ یا ۳۲ ق)، ابودرداء (م. ۳۱ یا ۳۲ ق)، عبدالله بن مسعود (م. ۳۲ ق) و ابورافع (م. ۳۵ ق) از سایه خلیفه بیرون آمدند و وظیفه راهبری دینی مردم را محکم‌تر از گذشته به دست گرفتند. برخی از آنان چون «ابی بن کعب»،^{۶۶} «عبدالله بن عمر بن خطاب»^{۶۷} (م. ۳۷ ق)، «ابوهریره»^{۶۸} (م. ۵۷ ق)، «ابن عباس»^{۶۹} (م. ۷۸ ق)، «جابر بن عبدالله انصاری»^{۷۰} (م. ۷۸ ق) به برگزاری حلقه درسی در مسجد النبی **۶** می‌پرداختند. حاصل این دوران را می‌توان شکل‌گیری دو مکتب اهل بیت : به رهبری امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه و مکتب صحابه به رهبری شیخین دانست. برخی محققان از مکتب صحابه به مکتب خلفا تعبیر می‌کنند.^{۷۱}

برآمدن امویان، محدودیت ائمه اهل بیت : و آزادی عمل علمای مکتب خلفا را در پی داشت. کاهش غیرطبیعی روایت‌های فقهی امام حسن رضی الله عنه، امام حسین رضی الله عنه و امام سجاد رضی الله عنه نسبت به روایت‌های امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه و حتی نسبت به برخی تابعان، دلیل خوبی برای صحت این سخن است.^{۷۲} در همین دوره، هسته‌ای فقهی به نام فقه‌های سبعة در مدینه شکل گرفت. که عبارت بودند از: عروة بن زبیر بن عوام (م. ۹۳ یا ۹۴ ق)، ابوبکر بن عبدالرحمان مخزومی (م. ۹۳ یا ۹۴ ق)،^{۷۳} سعید بن مسیب مخزومی (م. ۹۴ ق)،^{۷۴} عبیدالله بن عبدالله بن عتبه (م. ۹۴ یا ۹۸ ق)، خارجه بن زید بن ثابت (م. ۹۹ یا ۱۰۰ ق)، سلیمان بن یسار (م. ۱۰۳ یا ۱۰۷ ق)،^{۷۵} قاسم بن محمد بن ابی‌بکر (م. ۱۰۷ یا ۱۰۸ ق).^{۷۶} از دیگر فقیهان مدینه در این دوره می‌توان از قبیصه بن ذویب خزاعی (م. ۸۶ یا ۸۷ ق)، حسن بن محمد بن حنفیه (م. ۹۹ یا ۱۰۰ ق) و ابان بن عثمان بن عفان (م. ۱۰۵ ق) یاد کرد.

نگاهی به گونه‌شناسی روایت‌های این فقها در مجموعه‌های روایی و توجه به شیوخ و شاگردان آنها نشان می‌دهد، مکتب خلفاء در مقابل مکتب اهل بیت :؛ از قدرت فراوانی برخوردار بوده است و حاصل این موازنه سیر نزولی گرایش مردم مدینه به اهل بیت : می‌باشد. با وجود این که امام سجاد علیه السلام در مدینه تدریس می‌کرد^{۷۷} و فقهای سبعه از ایشان نقل حدیث می‌کردند اما شمرده نشدن امام علیه السلام از فقهای سبعه، گرایش مکتب رقیب به مدرسه خلفا را نشان می‌دهد. در این میان، اعمال نفوذ بنی‌امیه برای غلبه دادن جریان فکری موافق خود بر جریان فکری اهل بیت :، کفه ترازو را به نفع آنان سنگین می‌کرد.

برای نمونه، ابن شهاب زهری (م. ۱۲۴ق) از علمای مدنی و شاگرد سعید بن مسیب، جابر بن عبدالله انصاری، سهل بن سعد، ابان بن عثمان بن عفان، عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه، عروه بن زبیر و امام سجاد علیه السلام بود. او در زمان عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ق) در شام اقامت کرد. وی مدتی قاضی یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ق) و زمانی معلم فرزندان هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) شد.^{۷۸} او در طول این مدت از امکانات مالی عبدالملک و پسرانش سود جست.^{۷۹} عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافت خود (۹۹-۱۰۱ق)، همگان را به تمسک به فقه ابن شهاب زهری توصیه می‌کرد.^{۸۰} تأثیر چنین جریان علمی‌ای را می‌توان در کلام ابن حبان جستجو کرد:

من از طریق زهری هیچ حدیثی در مناقب علی در حفظ ندارم.^{۸۱}

دوره امام باقر علیه السلام (امامت: ۹۴-۱۱۴ق) تا پایان قرن دوم، دوره شکوفایی فقه مکتب اهل بیت : و مکتب خلفا است. پیدایش سه مذهب از چهار مذهب اصلی اهل سنت در این دوره زمانی و انسجام مکتب اهل بیت : در پرتو مدرسه صادقین **۸** گواه این ادعا است. از فقیهان مشهور این عصر که در مسجدالنبی **۶** حلقه درسی داشتند، می‌توان به این افراد اشاره کرد: عبدالرحمان بن هرمز اعرج^{۸۲} (م. ۱۱۷ق)، محمد بن یحیی

بن حبان^{۸۳} (م. ۱۲۱ق)، عبدالرحمان بن قاسم بن محمد بن ابی بکر^{۸۴} (م. ۱۲۶ق)، ابن شهاب زهری^{۸۵} (م. ۱۲۴ق)، ابوالزناد، عبدالله بن ذکوان^{۸۶} (م. ۱۳۰ق)، محمد بن ابی بکر بن عمرو بن حزم^{۸۷} (م. ۱۳۲ق)، عبدالله بن ابی بکر بن عمرو بن حزم^{۸۸} (م. ۱۳۵ق)، ربیع بن ابی - عبدالرحمان^{۸۹} (م. ۱۳۶ق)، زید بن اسلم^{۹۰} (م. ۱۳۶ق)، اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه^{۹۱} (م. ۱۴۴ق)، محمد بن عجلان^{۹۲} (م. ۱۴۹ق) و مالک بن انس^{۹۳} (م. ۱۷۹ق).

بررسی مشایخ فقیهان مشهور این عصر مدینه، نشان می‌دهد که برخی از آنها، توأمان از علمای مکتب خلفا و اهل بیت : سود می‌بردند. برای نمونه علاوه بر زهری که گذشت، یحیی بن سعید خزرچی (م. ۱۴۳ق) را می‌توان نام برد. او قاضی مدینه و حیره بود و در میان شاگردان انس بن مالک، قاسم بن محمد بن ابی بکر، امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام قرار داشت و استاد زهری و مالک بود.^{۹۴} سپردن منصب قضای مدینه در دوره - ای از حکومت بنی امیه و منصب قضاوت حیره در دوره‌ای از حکومت بنی عباس نشان‌دهنده موثق بودن او در هر دو دوره است.

ابوالزناد نمونه دیگری است که هم از انس بن مالک و هم از امام سجاد علیه السلام روایت نقل می‌کند.^{۹۵} محمد بن عبدالرحمان بن مغیره معروف به ابن ابی ذویب قرشی (م. ۱۵۹ق) از شاگردان روایی عکرمه، زهری و امام صادق علیه السلام نمونه بعدی است. هم‌چنین، مالک بن - انس از شاگردان امام صادق علیه السلام، ربیع الرای و یحیی بن سعید انصاری بهترین نمونه است.

با وجود بهره‌برداری نسبی این افراد از مکتب اهل بیت :، بررسی روایت‌ها و فتوهای آنان مشخص می‌کند که باید آنان را از پیروان مکتب خلفا دانست. این بدان معنا است که آنان به اهل بیت :، به عنوان یک محدث در عرض محدثان دیگر نگاه می‌کردند. این نگاه هیچ‌گونه لزوم تبعیتی برای آنان در پی نداشت و از آن‌جا که آنان غالب علما را تشکیل می‌دادند، در نتیجه می‌توان جریان غالب علمی و حتی عمومی را چنین استنتاج نمود.

رقیبان درونی اهل بیت :

اکنون به بررسی تأثیر منفی برخی حرکت‌ها و قیام‌ها بر گرایش مردم مدینه به اهل‌بیت : می‌پردازیم. رهبران برخی از این قیام‌ها از درون خاندان اهل‌بیت : برای به دست آوردن موقعیت سیاسی - اجتماعی سربرآوردند. این حرکت‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

گروه اول، حرکت‌هایی بودند که بدون اجازه و با سوء استفاده از نام علویان و اهل-بیت : صورت می‌گرفت طبیعی است که این حرکت‌ها پس از رحلت آن امامزادگان و یا در منطقه‌ای صورت می‌گرفت که آنان حضور نداشتند. از مصادیق این گروه می‌توان از هواداران محمد بن حنفیه، پدیدآورندگان شاخه شیعیان کیسانی و فرقه مهم و مؤثر کیسانیه نام برد.

اخبار و گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد محمد بن حنفیه، رسیدن به رهبری شیعیان را در سر می‌پروراند اما همان اخبار با اعتراف او به شأن امامت و رهبری امام سجاد علیه السلام پایان می‌پذیرد.^{۹۶} فرزندى امام على علیه السلام و مسن‌تر بودن نسبت به امام سجاد علیه السلام از سویی و قیام مختار در کوفه با ادعای نمایندگی از فرزند امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام از سوی دیگر سبب شد که هوادارانی به سوی محمد جذب شوند که در منابع با عنوان کیسانیه از آنها یاد می‌شود.

بدین ترتیب، انشعابی درون شیعه به وجود آمد. پس از مرگ ابن حنفیه، پیروانش سه گروه شدند. گروهی معتقد به غیبت او، دسته‌ای معتقد به امامت امام سجاد علیه السلام و شمار فراوانی پیرو فرزندش ابوهاشم، شدند.^{۹۷} از نظر سیاسی، بنی‌عباس با ادعای این که ابوهاشم در پایان عمر، امامت شیعه را در اختیار آنان گذارده است، سرمایه بزرگ شیعیان کیسانی را به دست گرفتند.^{۹۸} از بُعد فرهنگی نیز، محمد بن حنفیه در مدینه حلقه درسی داشت که از برترین شاگردانش، دو فرزندش ابوهاشم واسطه اندیشه‌های معتزلی و ابومحمد پایه‌گذار اندیشه مرجئه بودند.^{۹۹} این دو اندیشه که هیچ‌کدام برخاسته از خط اصیل اهل‌بیت :

نبود، در طول تاریخ، ابزار کامیابی حاکمانی شد که در تقابل با اهل بیت : بودند.

گروه دوم، حرکت‌هایی بودند که با خواست، اراده و رهبری کسانی از خاندان اهل بیت : صورت می‌گرفت. یکی از مصادیق این گروه در این محدوده زمانی، زید بن علی (م. ۱۲۱ق) است. گزارشی به روایت مصعب بن عبدالله زبیری از اختلاف حسنین با زید بن علی به نمایندگی از حسینیان مدینه در سرپرستی موقوفات امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام حکایت دارد. در این روایت که به سبب دیدگاه ستیزه‌جویانه زبیریان نسبت به آل محمد **۶** قابل تردید است، زید از سوی عبدالله نسبت به مادر خویش، مورد اهانت واقع می‌شود.^{۱۰۰} هم‌چنین، در نمونه دیگری، خالد بن عبدالملک، والی وقت مدینه، زید را تحقیر می‌کند.^{۱۰۱} اگر به این دو مورد، بی‌احترامی در شام را نیز اضافه کنیم^{۱۰۲} طبیعی است که زید از حکومت ناراضی باشد. البته حکومت از این موضوع بی‌اطلاع نبود^{۱۰۳} و این امر منجر به تحت نظر قرارگرفتن زید در کوفه، متهم شدن در مسایل مالی^{۱۰۴} و اخراج وی از کوفه به مدینه شد.^{۱۰۵}

با این شرایط زید که دلیلی بر تقیه نمی‌دید و خود را شایسته خلافت می‌دانست،^{۱۰۶} به دعوت کوفیان و بنا بر قول مشهور در سال ۱۲۱ق قیام کرد.^{۱۰۷} پس از سرکوبی این قیام،^{۱۰۸} هشام بن عبدالملک دستوراتی درباره قطع یک ساله عطایای مردم مدینه و مکه،^{۱۰۹} تبعید بنی‌هاشم مقیم عراق به مدینه، حبس برخی از بنی‌هاشم در مدینه، ممنوعیت خروج برخی از آنها از مدینه و کنترل هفتگی آنها صادر کرد.^{۱۱۰} به نظر می‌رسد که این تبعیدها که به دلیل ترس از قیام بنی‌هاشم در عراق بود^{۱۱۱} سختی‌های معیشتی فراوانی بر اهل مدینه به ویژه بنی‌هاشم پدید آورد.

بیان این نکته ضروری است که با این که قیام زید در کوفه رخ داد، اما رشد و نمو زید در مدینه و دیدگاه وی که خود را شایسته امامت می‌دید^{۱۱۲} ممکن است زمینه‌ساز عدم گرایش عده‌ای از مردم مدینه به خط اصیل اهل بیت : بوده باشد. از این گزارش، تأثیر حسنین را بر گرایش مردم می‌توان استنباط کرد به ویژه آن‌جا که با حسینیان اختلاف پیدا

می‌کردند.

بزرگترین تأثیر منفی که هر دو گروه از قیامها بر گرایش مردم مدینه به اهل بیت :
 بر جای گذاشتند، توسعه مفهوم اهل‌بیت : در میان مردم بود. بدین صورت که
 حرکت‌هایی که منسوبان به اهل‌بیت : انجام می‌دادند به نام و با استفاده از اعتبار
 سیاسی و اجتماعی اهل‌بیت : انجام می‌شد. از این رو سرکوب‌ها، محدودیت‌ها و ...
 هرچه بیشتر موجب احتراز مردم از اهل بیت : و انزوای ایشان می‌گشت.
 مردم در تمامی این حرکت‌ها، هر آن‌چه که از بی‌تدبیری‌ها، بی‌تقوایی‌ها، شکست‌ها،
 تحمل ضرر و زیان‌ها، مصیبت و بلاها پیش می‌آمد به حساب اهل‌بیت : می‌گذاشتند.
 در این میان شیعیان فراوانی خط اصیل اهل‌بیت : را گم کردند و انسان‌های پاک نهاد
 بسیاری جذب آنان شدند و در قیامشان کشته گشتند و یا دچار تنگناهای معیشتی شدند.
 انسان‌های فراوانی به دلایل مختلف از جمله فشار حکومت دچار سرخوردگی نسبت به
 اهل‌بیت : شدند.

حزب حاکم نیز با تبلیغات بر مسائلی که منتهی به دوری مردم از اهل‌بیت : می-
 شد، دامن می‌زد. فرمان هشام بن عبدالملک درباره قطع یک ساله عطایای مردم مدینه و
 مکه و تبعید بنی‌هاشم مقیم عراق به مدینه پس از قیام زید، نشان دهنده این امر است.
 روشن است که این دستور که برای مجازات بنی‌هاشم و به سبب ترس از قیام دوباره آنان
 صادر شد، سختی‌های معیشتی فراوانی بر جامعه مدینه تحمیل می‌کرد.

نتیجه‌گیری

این تحقیق برای توصیف و بیان عوامل فراز و فرود گرایش مردم مدینه به اهل
 بیت : در دوره امویان (۴۱-۱۳۲ق) از گزارش‌های مستند تاریخی و تحلیل آنها
 استفاده کرده است. بیان این نکته ضروری است که برخی از گزارش‌های تاریخی که به

صورت دقیق از گرایش مرزبندی شده برخی افراد به یک مذهب و یا حزب خاص حکایت دارند توان اندازه‌گیری گرایش همه مردم را دارا نیستند. با بررسی گزارش‌های تاریخی روشن شد که از برآمدن امویان تا زوال آنان، حکومت فعالیت‌های گسترده‌ای برای تثبیت خویش انجام می‌داد. تثبیت حکومت را می‌توان به صورت دقیق، دور کردن مردم از اهل بیت : و مکتب تشیع معنا کرد. بنابراین تعجبی ندارد که حداقل از پایان عمر شریف امام حسن علیه السلام تا پایان دوره امویان، شاهد گرایش رو به افول مردم مدینه به اهل بیت : باشیم.

بر این اساس، مدینه علاقه‌مند به پیامبر 6 و خاندانش، هیچ‌گاه گرایش قابل توجهی به امویان نداشت اما به اجبار تابع آنان شد و خواسته یا ناخواسته زیر پرچم اهل بیت : نرفت. این نکته نه تنها خللی به علم، فضل، کمال و از همه مهم‌تر حقانیت اهل بیت : در جایگاه جانشینی پیامبر 6 وارد نمی‌کند که ما را به پی‌گیری علل و عوامل حساس می‌کند و به این نتیجه می‌رساند که عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، نقش خود را به خوبی ایفا کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۱۱، ص ۱۶۸۶۴-۱۶۸۶۵.
۲. همان، ص ۱۶۷۷۵.
۳. رسول جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، چاپ دوم، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷ش، ص ۲۷-۵۰.
۴. یعقوبی، *البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۱.
۵. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا، ص ۲۹.
۶. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م، ج ۱۱، ص ۲۸.
۷. برای استنادات تاریخی این برداشت ر.ک: ابن سعد بصری، *الطبقات الکبری*، الطبقة الخامسة، ۱، تحقیق محمد بن صامل السلمی، الطائف: مکتبه الصدیق، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، ص ۳۷۸-۳۷۹؛ احمد ابن حنبل، *المستند*، بیروت: دار صادر، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۹ و ج ۴، ص ۱۰۷؛ مسلم نیشابوری، *الصحيح*، بیروت: دارالفکر، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳۰؛ محمد بن عیسی ترمذی، *سنن ترمذی*، تحقیق و تصحیح عبدالوهاب عبداللطیف، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، ج ۵، ص ۳۰-۳۱؛ بلاذری، *انساب الأشراف*، تحقیق محمدباقر المحمودی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م، ج ۲، ص ۱۰۴؛ أبوجعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م، ج ۱۱، ص ۵۸۹؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک*، تحقیق یوسف عبدالرحمان المرعشلی، بی‌جا: دارالمعرفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۶.
۸. ر.ک: علی رفیعی مقاله اهل بیت : دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم

- موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۰، ص ۴۶۵-۴۶۷.
۹. شیخ صدوق، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش، ص ۹۱؛ همو، *عیون اخبار الرضا*، بی‌جا: انتشارات جهان اسلام، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۵۷.
۱۰. ابن منظور، *پیشین*، ج ۱۱، ص ۲۹.
۱۱. بلاذری، *انساب الأشراف*، تحقیق عبد العزیز الدوری، بیروت: جمعیه المستشرقین الألمانية، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م، ج ۴، ص ۱۷۱؛ طبری، *پیشین*، ج ۷، ص ۴۵۹.
۱۲. طبری، همان، ج ۵، ص ۱۴۰.
۱۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م، ج ۳، ص ۴۸.
۱۴. طبری، *پیشین*، ج ۵، ص ۱۴۰؛ این موضوع بحث مستقلی است.
۱۵. برای اخبار وفات، دفن و نماز بر امام حسن علیه السلام، ر.ک: عبدالعزیز طباطبایی، ترجمه *الامام الحسن علیه السلام، من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الكبير لابن سعد*، قم: مؤسسه آل البيت، لاجیاء التراث، ۱۴۱۶ق/۱۳۷۴ش.
۱۶. ابن سعد، *پیشین*، خامسه ۱، ص ۳۴۰.
۱۷. پیمانی که بیست سال قبل از بعثت و پس از جنگ فُجَّار، بین اقوامی از بنی هاشم، بنی مطلب، اسد بن عبدالعزی، زهره و تیم در خانه عبدالله بن جُدعان تیمی بسته شد که به موجب این پیمان، اگر محرومی یاری طلبید، یاریش دهند. رسول الله ص در این پیمان حضور داشتند و از آن به نیکی یاد می‌کردند و می‌فرمودند: اگر در اسلام نیز خوانده شوم، اجابت می‌کنم. ابن هشام، *السيرة النبوية*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۳؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۱-۱۲.
۱۸. ابن سعد، *پیشین*، ص ۳۴۲.
۱۹. همان، ص ۳۴۰.

۲۰. محمد بن عمر واقدی، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، ج ۲، ص ۸۰۹ و ۸۹۹؛ ابن هشام، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۴۵؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۶۲؛ طبری، *پیشین*، ج ۳، ص ۷۵؛ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۵۹۹؛ ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۳۵۵.
۲۱. ابن هشام، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ ابن اثیر، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۲؛ ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج ۲، ص ۲۹۳.
۲۲. طبری، *پیشین*، ج ۵، ص ۳۴۱.
۲۳. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی*، تحقیق علامه مصطفوی، چاپ هفتم، لبنان: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م، ص ۱۴۶.
۲۴. سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن‌ام الطویل و ابو خالد کابلی، *همان*، ص ۱۳۹.
۲۵. یکی از شواهد کذب بودن این گزارش‌ها آن است که در همه آنها ابو خالد کابلی وجود دارد. در حالی که او مدتی را کیسانی بوده است و کیسانیه حداقل بعد از سال ۶۷ق به وجود آمده‌اند. بنابراین در سال ۶۱ق همراه امام علیه السلام نبوده است. گزارش پیوستن ابو خالد کابلی در آینده و نه از ابتدا به امام سجاد علیه السلام یک ضعف و وجود گزارش در کتاب اختصاص که نسبتش به شیخ مفید روشن نیست، ضعف دیگر این گزارش‌ها است.
۲۶. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۲۳۴.
۲۷. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، *پیشین*، ص ۱۴۴.
۲۸. همو، *رجال*، *پیشین*، ص ۱۰۹-۱۲۰.

۲۹. ثقفی کوفی، پیشین، ج ۲، ص ۵۷۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: بی نا، ۱۳۷۸ ق، ج ۴، ص ۱۰۴.
۳۰. ابن قتیبه، پیشین، ج ۱، ص ۲۸؛ بلاذری، أنساب الأشراف، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۰-۲۸۱، ۲۸۵-۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۱، ج ۴، ص ۴۹؛ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۱، ۲۶۲؛ مؤلف ناشناس، أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبد العزیز الدوری و عبد الجبار المطلیبی، بیروت: دار الطلیعة، ۱۳۹۱ ق، ص ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۶؛ طبری، پیشین، ج ۶، ص ۷۶؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق/۱۹۹۱ م، ج ۶، ص ۳۲۳؛ مسعودی، پیشین، ج ۳، ص ۸۰.
۳۱. عمرو بن خلیفه النهدی از راویان امام صادق علیه السلام شمرده می شود. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۴۹. پس از ثقفی کوفی، صاحب الغارات (م. ح ۲۸۳ ق) که این حدیث را از عبدالله بن زبیر نقل می کند، نخستین بار ابن ابی الحدید (م. ۶۵۶ ق) این روایت را به صورت مرسل از عمرو بن خلیفه النهدی بیان کرده و سپس علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق) آن را در بحار الانوار آورده است.
۳۲. جالب آن که عین عبارت «و ما هو مجهول» از قول سعید بن مسیب درباره امام سجاد علیه السلام آمده است: شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ص ۱۴۰.
۳۳. سید علیرضا واسعی، واقعه حره رویارویی ارزش های دینی و سنت های جاهلی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم: ۱۳۹۱ ش، ص ۱۳۲.
۳۴. بلاذری، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۳.
۳۵. ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۵.
۳۶. همان، ص ۱۶۶.
۳۷. ذهبی، تذکرة الحفاظ، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۷۵؛ ابوحازم نیز همین عبارت را دارد: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الأرنؤوط و مأمون الصاغرچی، چاپ نهم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق/۱۹۹۳ م، ج ۴، ص ۳۹۴.

۳۸. ابن کثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۰۴.
۳۹. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ در برخی روایات به جای «قوم» اصطلاح «قرآء» به کار برده شده است که مکانت بالاتری را برای امام سجاد علیه السلام به دنبال خواهد داشت.
۴۰. ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۴۵۲.
۴۱. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۸، ۱۶۲.
۴۲. همان، ص ۱۶۸.
۴۳. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۵.
۴۴. برای اطلاع از حاکمان مدینه، رک: احمد عبدالغنی، *امراء المدینه المنوره*، ایران: اقلیم، ۱۴۱۸ق.
۴۵. ابن سعد، پیشین، ص ۳۹۹-۴۰۰.
۴۶. همان، ص ۴۰۳.
۴۷. بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م، ج ۸، ص ۱۶۱؛ عزالدین علی، ابن اثیر جزری، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۴۲.
۴۸. یولیوس ولهاوزن، *تاریخ الدوله العربیه العربیه منذ ظهور الاسلام الی نهائیه الدوله الامویة*، مترجم و مصحح ابوریده محمد عبدالهادی، بی‌جا: دار بیبلیون، ۲۰۰۸م، ص ۲۹۹.
۴۹. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۳۶؛ مقایسه کنید با بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق احسان عباس، بیروت: جمعیه المستشرقین الألمانية، ۱۴۰۰ق/۱۹۷۹م، ج ۵، ص ۶۱۳.
۵۰. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۶.
۵۱. اصفهانی، *الانغانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۳.
۵۲. ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۴۵۲.
۵۳. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۴.

۵۴. همان.

۵۵. همان، ص ۴۵.

۵۶. طبری، پیشین، ج ۳، ص ۶۱۳.

۵۷. همان.

۵۸. ابن ابی الحدید، پیشین.

۵۹. برای نمونه، ر.ک: به تأثیر ابوحنیفه در پیروی اهل بصره از نفس زکیه. ابن عماد حنبلی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۹۲؛ برای فتوای ابوحنیفه به همراهی و پیروی از ابراهیم بن عبدالله، ر.ک: اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۳۱۰، ۳۱۳-۳۱۴.

۶۰. مشورت ابوبکر با اصحاب درباره جنگ با روم و مشورت عمر درباره تعیین مبدأ تاریخ، تقسیم اموال غنیمتی، حقوق خلیفه از بیت المال و سرزمین های مفتوح العنوه از این نمونه ها است: نعمت الله صفری فروشانی، *نقش تقیه در استنباط*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش، ص ۴۸۱.

۶۱. همان.

۶۲. همان.

۶۳. ن. ک: به تهدید زید بن ثابت از سوی عمر در صورت صدور فتوا بر خلاف نظر خلیفه در یک مسئله فقهی. شریف مرتضی، *الناصریات*، تحقیق مرکز البحوث والدراسات العلمیة، بی جا، رابطه الثقافة والعلاقات الإسلامیة مدیریة الترجمة والنشر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م، ص ۱۴۳.

۶۴. ن. ک: به تحریم متعه نساء و متعه حج، حذف مولفه قلوبهم از زکات، جعل نماز تراویح و الصلوة خیر من النوم در اذان.

۶۵. برای نمونه، ابن مسعود کلام خویش را در برابر کلام عمر رها می کرد. احمد ابن حنبل، *العلل*، تحقیق وصی الله بن محمود عباس، ریاض: دار الخانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۶۲؛ العجلی، *معرفة الثقات*، مدینة: مکتبة الدار، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۳۳ و ج ۲، ص ۶۰.

۶۶. ابن سعد، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۰.

۶۷. همان، ج ۵، ص ۱۴۴.
۶۸. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۵۱۲.
۶۹. ابویوسف یعقوب بن سفیان بسوی، المعرفة و التاريخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۵۱۲.
۷۰. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م، ج ۱، ص ۵۴۶.
۷۱. برای نمونه، رک: سیدمرتضی عسکری، نقش ائمه : در احیای دین، تهران: منیر، ۱۳۸۲ ش.
۷۲. عزیزالله عطاردی، مسند الامام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام، ص ۶۵۷-۷۰۹؛ محمود شریفی و دیگران، موسوعه کلمات الامام الحسن علیه السلام، ص ۶۸۰-۷۳۸.
۷۳. برخی به جای او از سالم بن عبدالله بن عمر (م. ۱۰۶ یا ۱۰۷ ق) و یا ابوسلمه بن- عبدالرحمان بن عوف (م. ۹۴ یا ۱۰۴ ق) یاد می‌کنند. سالم در مسجدالنبی ۶ حلقه درسی داشت. ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۱۴۴.
۷۴. او در مسجدالنبی ۶ حلقه درسی داشت. همان، ج ۲، ص ۲۹۱.
۷۵. او در مسجدالنبی ۶ حلقه درسی داشت. همان، ج ۵، ص ۱۶۷.
۷۶. او در مسجدالنبی ۶ حلقه درسی داشت. همان، ص ۱۴۴.
۷۷. همان، ص ۱۶۷.
۷۸. اسد حیدر، الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۵۱۰؛ اصغر مهدوی، مقدمه کتاب سیرت رسول الله ۶، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۰.
۷۹. ذهبی، تذکره الحفاظ، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ ابن حبان، المجروحین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، مکه: دار الباز للنشر و التوزیع، بی تا، ج ۱، ص ۴۰؛ ابن عماد حنبلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۰.

۸۰. اسد حیدر، پیشین؛ اصغر مهدوی، پیشین.
۸۱. ابن حبان، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۸.
۸۲. ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۲، ۴۵، ۵۵، ۸۵، ۹۵، ۱۱۱؛ بسوی، پیشین، ج ۱، ص ۶۵۵.
۸۳. ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۳۳۸.
۸۴. همان، ص ۱۴۴.
۸۵. بسوی، پیشین، ج ۱، ص ۶۲۳.
۸۶. ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۴۱۵.
۸۷. همان، ص ۴۰۰.
۸۸. همان.
۸۹. همان، ج ۵، ص ۴۱۷.
۹۰. بسوی، پیشین، ج ۱، ص ۶۷۸.
۹۱. ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۴۲۹.
۹۲. همان، ص ۴۳۰.
۹۳. همان، ص ۱۴۴؛ بسوی، پیشین، ج ۱، ص ۶۷۲.
۹۴. جعفر سبحانی و دیگران، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۴۹، ۵۵۰.
۹۵. همان، ص ۴۳۴، ۴۳۵.
۹۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۸؛ ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین، چاپ دوم، قم: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۶؛ شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ص ۱۴۴.
۹۷. حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی، چاپ چهارم، تهران: سمت، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۵۵.
۹۸. ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۴۴.
۹۹. حسین صابری، پیشین، ص ۵۴.

۱۰۰. بلاذری، *انساب الاشراف*، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۰.
۱۰۱. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۴-۱۶۵.
۱۰۲. همان، ص ۱۶۵.
۱۰۳. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۵. برای انگیزه‌های قیام زید، ر.ک: حاتم نوری، *زید بن علی و مشروعه الثوره عند اهل البيت* ، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م، ص ۵۳-۷۶؛ عبدالامير شامی، *تاريخ الفرقة الزيدية بين القرنين الثاني و الثالث للهجرة*، بغداد: وزارة التربية، ۱۳۹۴ق، ص ۷۵-۸۱.
۱۰۴. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۶.
۱۰۵. همان، ص ۱۶۸، ۱۶۲.
۱۰۶. حسين صابري، پیشین، ص ۶۶.
۱۰۷. يعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۶؛ طبری، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۰؛ ابن كثير، پیشین، ج ۹، ص ۳۲۷. طبری و ابن كثير از قول واقدي سال ۱۲۲ را بيان می‌کنند. برخی محققان شواهدی بر درستی آن ارائه می‌کنند. ر.ک: حسين کریمان، *سیره و قیام زید بن علی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش، ص ۲۴؛ رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۲، ص ۶۵۱.
۱۰۸. طبری، ج ۷، ص ۱۸۱ به بعد.
۱۰۹. اصفهانی، *الاغانی*، پیشین، ج ۷، ص ۲۲ به نقل از رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۵.
۱۱۰. ابن ابی‌الحديد، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۵.
۱۱۱. همان.
۱۱۲. حسين صابري، پیشین.